

وظایف روحانیت در عصر انتظار.....

سید محمد حسینی شاهرودی
استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

امام زمان (ع) نجاتبخش بشر از کفر و ستم و منادی عدالت و برپادارنده حدود الهی و احیاگر معارف قرآن است. فلسفه وجودی حوزه‌های علمیه و روحانیت نیز جز این نیست و دست پروردگان حوزه‌های شیعه هر کدام در دیار و عصر خویش، پرچم انتظار بوده‌اند. روحانیت در عصر غیبت دارای پنج وظیفه عمده است که عبارتند از: ارتباط، اقتدا، وراثت، نیابت و آمادگی. در این مقاله تنها ارتباط مورد بررسی قرار گرفته است. ارتباط روحانیت با امام زمان (ع) تنها در عقیده نیست که سراسر زندگی آنان با نام و یاد آن حضرت همراه است. ارتباط می‌تواند به صورت حضوری و ملاقات باشد که دلایل مخالفان و موافقان امکان این ارتباط ذکر شده. همچنین می‌تواند ارتباط معنوی و رابطه عاشق و مشعوق، سرباز و فرمانده و شاگرد و استاد باشد که رابطه روحانیت با ولی نعمت خود اینگونه است.

مقدمه

فلسفه وجودی حوزه‌های علمیه و روحانیت، چیزی جز تبیین مکتب و پاسداری از اسلام ناب محمدی (ص) نیست. رسالت روحانیت، نشر علمی و عملی فضایل اخلاقی و الهی و فرآورده‌های دینی و قرآنی، پاسداشت حدود و ثغور شریعت، دفاع از مظلوم، برانگیختن

روح عدالتخواهی، عدالت گستری و زنده نگه داشتن امید به عدالت و ایجاد گشایش برای پاکسازی زمین از همه نامردمی‌ها و ستم‌ها است.

مگر نه این است که امام زمان(ع) نیز نجاتبخش بشر از کفر و ستم در عصر سیاسی‌هاست. آن حضرت منادی عدالت، برپا دارنده حدود الهی، احیاگر معارف قرآن و بیانگر اسلام ناب محمدی(ص) است. مگر هر صبح جمعه نمی‌خوانیم:

أَيُّنَ الْمُوْمَلِّ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ وَ نِيْزِ مِيْ كُوَيْمِ «أَيُّنَ الْمُدْعَى لِتَجْدِيْدِ الْفَرَائِضِ وَالسَّنَنِ»^۱
 آیا جز این است که او، کرامتهای اخلاقی را در زندگی و جامعه بشری پیاده می‌کند و آرمانهای انبیاء و اولیای الهی را در این خاکستان، عملی می‌سازد و عینیت می‌بخشد و حکومت عدل را بر پا می‌کند؟

با یک نگاه قابل درک است که چقدر این دو رسالت به هم نزدیکند. مگر عالمان ربانی، نابودی طاغوت‌ها و استقرار ارزشها و معارف ناب محمدی(ص) را در همه زوایایش وعده ندادند و خود در عمل، گواه این مدعا نشدند؟ آیا در راه آماده سازی مقدمات فرج و رسیدن به حکومت عدل جهانی، جام شهادت را نوش نکردند؟

آری دست پروردگان حوزه‌های علمی شیعه، هر کدام در دیار و اقلیم خویش، پرچم انتظار بودند و مشعلهایی فروزان فراراه کاروان بشر به صراط مستقیم و کعبه وصال و نجاتبخش انسان‌ها در تاریکستان فتنه‌ها، هواها، هوسها، خدعه‌ها و دهها بیراهه دیگر راه‌گونه و سرابهای آب نما و چراغی روشن بر مناره مدینه فاضله و حکومت عدل جهانی. روحانیت در سیاه‌ترین دوره‌ها، با یاری از «انتظار فرج»، امید به فرج را در دل‌های پاک مؤمنان و زلال فطرتان زنده نگه داشتند و جنبشهای عدالتخواهی و ستم ستیزی را، در جای جای جهان بویژه در دارالاسلام کردند. امیدی که چونان دو بال برای تکاپو در زندگی و گذر از باتلاقها و بیغولهای جهل، دودلی و گمراهی است. مگر انقلاب اسلامی که به رهبری حضرت امام رضوان الله علیه آن روحانی مبارز، نستوه و بیدار دل در ایران به پیروزی رسید در همین راستا نبود؟

آری حوزه‌های علمیه، تبلور عینی و تابلوی جاودانه فلسفه انتظارند. دلسوخته‌ترین عشاقان مهدی زهرا(ع) در این مهد، بالیدند و استوارترین و مایه‌ورترین میراث فرهنگی مهدویت را همین حوزه‌های مبارک آفریدند. گزاف نیست اگر بگوییم کارنامه حوزه‌ها،

جز انتظار فرج نیست، اندک تأملی در تاریخ حوزه‌های شیعه، درستی این گفته را می‌نماید. در این مجال سعی خواهیم کرد به پنج وظیفه مهم روحانیت در عصر انتظار یعنی: ارتباط، اقتداء، وراثت، نیابت و آمادگی اشارتی گذرا داشته باشیم. در این مقاله نیز به اولین وظیفه یعنی ارتباط در زمان غیبت خواهیم پرداخت. امید است مطالبی که در این موضوع طرح می‌شود، مقبول درگاه حضرت حق و ولی عصر (عج) قرار گیرد و رضایت شما عزیزان روحانی را در پی داشته باشد.

۱. ارتباط با حضرت مهدی (عج)

امام زمان (ع)، برای روحانیت و حوزویان نه یک عقیده که زندگی است؛ زندگی علمی، عملی و حوزوی همواره با یاد و نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه است. در تلقی روحانیت، ولی عصر، سرپرست و صاحب اصلی حوزه‌هاست، ولی نعمت آنهاست؛ تغذیه فکری و مادی آنها با عنایت اوست؛ هم سرباز اویند، هم بر خوان نعمت او؛ از او چراغ راه می‌گیرند و رسم هدایت می‌جویند. از این رو ارتباطی پیوسته و دائمی دارند. آیا می‌توان تصور کرد که سربازی با فرمانده‌اش و شاگردی با استادش ارتباطی نداشته باشد. اما اینکه این ارتباط چگونه است و در زمان غیبت کبری آیا امکان ارتباط مستقیم با حضرت ولی عصر (ع) هست یا نه؟ آیا شیعیان و پیروان حضرت می‌توانند از محضر آن بزرگوار، بهره‌مند گردند یا خیر؟ و در اینکه برابر موازین و روایاتی که داریم، چنین امری تحقق می‌یابد یا امکان ارتباط مستقیم نیست دو دیدگاه وجود دارد. هر چند ارتباط معنوی را هیچ کس نفی نمی‌کند.

اول، دیدگاهی که امکان ارتباط و تشریف به محضر امام زمان (ع) را در عصر غیبت کبری تأیید نمی‌کند و لزومی برای آن نمی‌بیند.

دیگر، دیدگاهی که بر امکان ارتباط و وقوع آن اصرار می‌ورزد.

هر دو نظر نیز گروهی طرفدار و معتقد دارد. این نکته در خور دقت است که: نه آنان که ارتباط را نمی‌پذیرند از اسلام و تشیع به دورند و نه کسانی که به آن عقیده دارند، از ایمان بیشتری برخوردار؛ چرا که هر یک از ادله‌ای بر ادعای خود ارائه می‌دهند و به روایاتی تمسک می‌جویند.

گرچه امروز، این از باورهای دینی عموم فرض شده است، به گونه‌ای که منکر آن، نزد برخی متهم خواهد شد، ولی بزرگانی مانند: شیخ مفید، فیض کاشانی، شیخ جعفر کاشف الغطاء و نعمانی، ارتباط حضوری با امام زمان را برای شیعیان در غیبت کبری ممکن نمی‌دانند. از طرفی درباره ارتباط با آن حضرت کتابهایی به رشته تحریر درآمده و در این اواخر، رواج فوق العاده‌ای یافته که مشحون از حکایت‌ها و داستان‌ها و مطالبی است که برخی از آنها، بیقین نادرست و در برخی، شمه‌ای از حقیقت وجود دارد.

هر دو گروه برای نظر خود دلائلی ذکر کرده‌اند که این مقاله گنجایش ذکر همه دلایل را ندارد ولی ذکر نمونه‌هایی برای روشن تر شدن مطلب خالی از لطف نیست و این وظیفه روحانیت معزز است که ضمن شناخت و مطالعه عمیق در این موضوع و برقراری ارتباطی معنوی و عاشقانه با مولای خود، عاشقان و دلباختگان امام زمان (ع) را راهنما باشد.

۱-۱. محرومیت از فیض حضور

گروهی امکان ارتباط با امام زمان (ع) را در غیبت کبری نفی می‌کنند به روایات مختلفی استناد کرده‌اند که مهم‌ترین و معتبرترین دلیل آنان، توقیعی است که پیش از مرگ علی بن محمد سمري، آخرین سفیر خاص امام زمان (ع)، از ناحیه آن حضرت صادر شده است.

شیخ صدوق توقیع را چنین نقل می‌کند: ابو محمد حسین بن احمد مُکْتَبِ برای ما حدیث کرد: در سالی که شیخ علی بن محمد سمري، قدس الله روحه، وفات کرد، در مدینه السلام بغداد بودم، چند روز پیش از مرگ وی، نزد او رفتم، او، توقیعی را برای مردم بیرون آورد که نسخه آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. يا علي بن محمد السمري، أعظم الله اجرَ اخوانِكَ فيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ ما بينَكَ و بين سَتَةِ ايامَ فَأَجْمَعْ امرَكَ و لا تُوصِ الى احدٍ يَقُومُ مقامَكَ بعد وفاتِكَ، فقد وقعت الغيبة الثانية [التامة] فلا ظهور إلا بعد إذن الله عز وجل، و ذلك بعد طول الامة و قسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً. و سيأتي شيعتي من يدعى المشاهدة. الا قَنِ ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناتي و الصيحة فهو كاذب مفتر، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.^۲

به نام خداوند بخشنده مهربان، ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو می‌میری در فاصله شش روز. کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس

وصیت نکن که پس از تو، جانشینت باشد که غیبت دوم و تام واقع شد و ظهوری نیست، مگر پس از اذن خداوند و این اجازه پس از مدتی است طولانی که دل‌های قسی و سخت شود و زمین را از ستم پرگردد. به زودی کسانی از شیعیان من، خواهند آمد که ادعای مشاهده و دیدن مرا بکنند. آگاه باشید، هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، ادعا کند که مرا دیده است، او دروغگوی افترا زنده است. و جز از جانب خدای بزرگ، توان و نیرویی نیست! برابر این توقیع، هر کس ادعای دیدار با حضرت حجت را داشته باشد، سخنش پذیرفته نیست و در ادعای خود، در غگوست. در نتیجه، نمی‌توان او را تصدیق کرد و باید به تکذیبش برخاست.

روایات دیگری نیز بر ناشناخته بودن حضرت در زمان غیبت تصریح دارد، در عین اینکه آن حضرت در میان مردم است و آنان را می‌بیند و می‌شناسد، مردم آن حضرت را نمی‌شناسند، از جمله روایت امام صادق (ع) از حضرت امیر مؤمنان (ع) که می‌فرماید:

وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ لَكِنْ الْحِجَّةُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ.^۳

و اگر زمین، یک ساعت از حجت خالی باشد، ساکنان خود را فرو خواهد برد. حجت، مردم را می‌شناسد، لیکن مردم او را نمی‌شناسند، همان گونه که حضرت یوسف، مردم را می‌شناخت و آنان او را نمی‌شناختند.

از این روایت استفاده می‌شود که حضرت بسان دیگر انسانها، در بین مردم زندگی می‌کند، او را می‌بینند و نمی‌شناسند، ولی آن حضرت، مردم را می‌شناسد، چنانکه در روایت دیگری حضرت علی (ع) می‌فرماید:

أَنَّ حِجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طَرَفِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دَوْرَهَا وَ قُصُورِهَا جَوَائِلٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَ لَا تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نَدَاءِ الْمُنَادِي مِنْ السَّمَاءِ إِلَّا ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ سُرُورٌ وَ وُلْدٌ عَلِيٌّ وَ شِيعَتُهُ.^۴

حجت حق بر زمین استوار است، در جاده‌ها حرکت می‌کند، در خانه‌ها و قصرها وارد می‌شود و در شرق و غرب زمین به گردش می‌پردازد، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم سلام می‌کند. می‌بیند و دیده نمی‌شود، تا زمان ظهور و وعده الهی و ندای آسمانی، هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و شیعیان اوست.

برابر آنچه ذکر شد، مشاهده حضرت در غیبت کبری ممکن نیست، مگر اینکه دلائل معتبری، این ادله را مقید نماید و امکان آن را ثابت کند.

۲-۱- امکان تشرف

عده‌ای دیگر از علمای شیعه نیز بر این باورند که در دوران غیبت کبری، امکان ارتباط و تشرف به محضر امام زمان علیه السلام وجود دارد. این دیدگاه که در بین متأخرین شهرت یافته است از زمان سید مرتضی آغاز گشته و پس از وی افرادی چون شیخ طوسی، کراچکی، محدث نوری و بزرگان دیگری بر آن نظر تأکید کرده‌اند.

سید مرتضی در پاسخ این پرسش که حضور امام علیه السلام در پرده غیب، چه فایده‌ای دارد؟ امکان استفاده گروهی از اولیاء الهی را از محضر آن حضرت مطرح می‌کند. و نیز در پاسخ به این اشکال که امام غائبی که هیچ کس از مردم به وی دسترسی نداشته باشند، چه فایده‌ای دارد و تفاوت بود و نبود وی چیست؟ می‌نویسد:

الجواب: قلنا اول ما تقرله إنا غیر قاطعین علی ان الامام(ع) لا یصل الیه احدو لا یلقاه بشر فهذا أمر غیر معلوم و لا سبیل الی القطع الیه.^۵

در پاسخ می‌گوییم: نخستین چیزی که به آن معترفیم این است که: ما قطع نداریم هیچ کس به خدمت امام نمی‌رسد و هیچ بشری او را ملاقات نمی‌کند. این امر، معلوم نیست و راهی به قطع به آن وجود ندارد.

وی در جای دیگر می‌نویسد:

نحن نجوز أنّ یصل الیه کثیر من اولیائه و القائلین بامامته فینتفعون به.^۶

ما ممکن می‌دانیم که گروه زیادی از اولیا و معتقدان به امامت ایشان، شرفیاب محضرشان شوند و بهره‌گیرند.

مرحوم کراچکی نیز در پاسخ به این اشکال که چرا باید امام عصر از اولیای خود پنهان باشد فرموده است:

و لنا مع ذلك تقطع علی ان الامام(ع) لا یعرفه أحد و لا یصل الیه بل قد یجوز أن یجتمع به طائفة من اولیاء تستر اجتماعها به و تخفیة.^۷

و با تمام اینها، ما قطع نداریم که امام را هیچ کس نمی شناسد و به حضورش نمی رسد، بلکه ممکن است که گروهی از اولیای آن حضرت، با وی اجتماع کنند و جمع آنان پنهان و مخفی بماند.

دلایل ارتباط

بر امکان ارتباط با حضرت حجت در غیبت کبری نیز دلایلی ذکر شده است که عمده آن روایاتی است که ارتباط افراد خاصی را با حضرت تأیید می کند. امام صادق (ع) می فرماید:

لأبداً لصاحب هذا الامر من غيبة ولا بد له في غيبته من عزلة، و نعم المنزل طيبة و ما بثلاثين من وحشة.^۸

صاحب این امر، بناگزیر، غیبتی دارد و در دوران غیبت، از مردم کناره می گیرد و نیکو منزلی است مدینه طیبه و باسی تن، وحشتی نیست.

علامه مجلسی می فرماید: در برخی نسخه ها عبارت این گونه آمده است: «و لا له في غيبته من عَزلة» در غیبت از مردم کناره نمی گیرد.^۹

به نظر می رسد که احتمال دوم، صحیح باشد، زیرا روایت با این احتمال سازگارتر است. یعنی امام با این که از دیده ها نمان است اما از مردم جدا نیست، افزون بر این، روایاتی داریم که تصریح دارند که حضرت در میان مردم است و به آنان سلام می کند، ولی مردم حضرت را نمی شناسند. ملا صالح مازندرانی، اینگونه به توجیه این احتمال پرداخته است.^{۱۰} به این حدیث استدلال شده که همواره سی تن از موالی و خواص با امام علیه السلام همراهند و آنان، حضرت را می بینند. بدیهی است که با مردن یکی، فرد جدیدی در خدمت حضرت در خواهد آمد و نیز دلالت دارد که حضرت بیشتر در مدینه و اطراف مدینه حضور دارد. محدث نوری در جنة المأوی در این باره می فرماید:

و هذه الثلاثون الذين يستأنس بهم الامام (ع) في غيبته لا بد أن يتبادلوا في كل قرن اذ لم يقدر لهم من العمر ما قدر لسيدهم (ع) في كل عصر يوجه ثلاثون مؤمناً و لياً يتشرفون بيلقائه.^{۱۱} و این سی تن، که امام (ع)، در زمان غیبت با آنان انس می گیرد، بناچار، در هر قرنی تغییر می کنند؛ زیرا عمری که برای سرور آنان مقدر شده، برای آنان نیست.

از این روی، در هر عصری، سی مؤمن دوستاندار، مشرف به لقای حضرت می شوند. در اینکه این سی نفر که با حضرت هستند آیا مربوط به زمان غیبت صغری یا غیبت کبری می باشد

بجتهایی شده است. آنان که آن را در غیبت کبری می‌دانند به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد می‌کنند که فرمود:

للقائم غیبتان: احدهما قصره و الاخری طویله الغیبه الاولى لا یعلم بمكانه فیها الا خاصه شیعه و الاخری لا یعلم بمكانه فیها الا خاصه موالیه.^{۱۲}

حضرت قائم، دو غیبت دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی است، در غیبت نخست، از مکان حضرت کسی آگاه نیست، مگر شیعیان خاص و در غیبت دوم، مکان وی را نمی‌داند، مگر موالیان خاص آن حضرت.

از این روایت دو نکته اساسی استفاده می‌شود:

۱. حضرت حجت (عج) مانند دیگران، مکان دارد و دیدار با وی برای کسانی میسر است که از مکان او آگاه باشند. پس نظر به حضور حضرت در جامعه به صورت روح مجرد و امثال آن صحیح نیست.

۲. در غیبت کبری، موالیان خاص مکان حضرت را می‌دانند و با وی، دیدار می‌کنند. در اینکه موالیان چه کسانی هستند که بر شیعیان خاص امتیاز دارند و در غیبت کبری در خدمت حضرت می‌باشند؟ ملا صالح مازندرانی می‌نویسد: منظور از «خاصه موالی»، «حواریون حضرت» هستند.^{۱۳}

مرحوم شیخ مفید نیز درباره ارتباط با حضرت در غیبت کبری می‌نویسد:

بأنه لا بد للقائم المنتظر من غیبتین احدهما اطول من الأخری و یعرف خبره الخاص فی القصری و لا یعرف العام له مستقراً فی الطولی الا من تولی خدمته من ثقاته اولیائه و لم ینقطع عنه إلى الاشتغال بغيره.^{۱۴}

قائم منتظر، بناچار دو غیبت دارد: یکی از دیگری طولانی‌تر است، افراد خاص از اخبار ایشان در غیبت صغری آگاه می‌شوند و جایگاه استقرار وی را تمام مردم در غیبت کبری نمی‌شناسند، مگر کسی که متولی خدمت حضرت باشد. از دوستان مورد اعتماد که بجز به خدمت حضرت، به کار دیگری نپردازد.

آنچه مسلم است در زمان غیبت کبری افراد خاصی در خدمت حضرت می‌باشند ولی اگر «خاصه موالی» را شامل شیعیان مخلص غیرخادم و شخصیت‌های وارسته بدانیم، می‌توان گفت که ممکن است برخی از بزرگان درک فیض حضور حضرت را بیابند بدون

اینکه ادعایی داشته باشند، شاید سید مرتضی به همین نکته اشاره داشته باشد آنجا که می‌فرماید:

لنا نقطع علی أن الامام لا يظهر لبعض أولیائه و شیعتہ بل يجوز ذلک و يجوز ایضاً أن یکون ظاهراً لاحد منهم و لیس يعرف کل واحد متاً إلا حال تفسیه فاما حال غیره فغیر معلوم له.^{۱۵} ماقطع نداریم امام بر برخی از اولیاء و شیعیان خود ظاهر نشود، بلکه این ممکن است و نیز امکان دارد که برای هیچ یک از آنان ظاهر نگردد. هر کس از ما، جز از حال خود حال دیگران برای او معلوم نیست.

تا اینجا می‌توان نتیجه گرفت که اگر انسان بتواند به گونه‌ای عمل نماید که از اولیاء مخصوص امام زمان (عج) شود، می‌تواند در خدمت آن حضرت قرار گیرد.

۳-۱- ارتباط معنوی

آنچه در ارتباط با امام زمان علیه السلام برای شیعیان بویژه روحانیت و شاگردان مکتب او اهمیت دارد، ارتباط معنوی با آن حضرت و شیدای او شدن است. سید مرتضی در رساله غیبت، فایده و نفعی که افزون بر امکان ارتباط حضوری برای برخی از شیعیان بر وجود حضرت در پرده غیبت ارائه داده است، می‌فرماید:

لانهم مع علمهم بوجوده بینهم و قطعهم علی وجوب طاعته علیهم و لزومها لهم لابد من أن یخافوه و یهابوه فی ارتکاب القبائح و یحشوا تادیبه و مؤاخذته فیقل منهم فعل القبیح و یكثر فعل الحسن او یکون ذلک اقرب و هذه جهة الحاجة العقلية الی الامام.^{۱۶}

زیرا شیعیان، با اعتقاد به وجود حضرت در بین آنان و یقین آنان بر وجوب اطاعت و لزوم پیروی از ایشان، ناگزیر، در ارتکاب کار زشت هراسی از حضرت دارند. و از تأدیب و بازخواست حضرت می‌ترسند. از این روی، کار زشت، کم انجام می‌دهند و کار نیکو زیاد، یا به انجام آن، نزدیکترند. همین، جهت عقلی نیاز به امام است.

بنابراین برقراری ارتباط معنوی با امام (ع) و اعتقاد به وجود و حضور آن حضرت، بدون ارتباط و مشاهده ظاهری، ثمرات و فوائد بسیاری دارد و این از معنای لطف وجود حضرت برای شیعیان است. این قاعده کلامی که متکلمان به آن بر وجود و لزوم معصوم استدلال می‌کنند، به این معنا است که خداوند، زمینه نزدیکی انسان را به طاعت و دوری از

معصیت را برای او فراهم می‌کند، اما نه به گونه‌ای که به حد اجبار برسد. از این رو به هر میزان ارتباط معنوی با امام زمان علیه السلام بیشتر باشد، به همان اندازه انسان از بدی‌ها دور می‌شود و به فضائل و کمالات نزدیک می‌گردد.

شیخ مفید نیز در پاسخ از این پرسش که دلیل بر وجود امام زمان چیست، به همین قاعده استناد می‌کند و می‌نویسد:

الدلیل علی ذلك ان كل زمان لابد فيه من امام معصوم والاختلا الزمان من امام معصوم مع انه لطف و اللطف واجب على الله تعالى في كل زمان.^{۱۷}

وجود امام معصوم و حجت حق، در هر زمان لازم و این وجود معصوم، لطف است و لطف، همیشه بر خدا لازم است.

خواجه نصیر الدین طوسی نیز می‌نویسد:

انحصار اللطف فيه معلوم للعقلاء و وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا.^{۱۸}
 نزد عقلاء معلوم است که انحصار لطف الهی در تعیین امام است. وجود امام لطف است و تصرف او در مسائل اجتماعی لطفی دیگر و غیبت امام، مربوط به ما می‌شود.
 علامه طباطبایی نیز بر تأثیر معنوی امام در نفوس تأکید می‌کند و می‌نویسد:
 بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام، در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد، اگرچه از چشم جسمانی، ایشان مستور است، وجودش پیوسته لازم است، اگر چه زمان ظهور و اصلاح جهانی‌اش تاکنون نرسیده.^{۱۹}
 حضرت امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی تأثیر معنوی آن حضرت بر دلهای مؤمنان و ارتباط معنوی آنان اشاره دارد و می‌فرماید:
 إن غاب عن الناس شخصه في حال هدايتهم فان علمه و آدابه في قلوب المؤمنين مثبتة فهم بها عاملون.^{۲۰}

اگر جسم او در زمان هدایت آنان، از مردم غایب است، ولی علم و آدابش در قلبهای مؤمنان ثبت است و به آنان عمل می‌کنند.

بدیهی است روحانیت شیعه نقش مهمی در ارتباط معنوی مردم با امام زمان علیه السلام دارد. چراکه دعوت مردم و آشنا کردن آنان با حضرت مهدی (عج) و هدایت آنان در این مسیر یکی از وظائف روحانیت است. امام هادی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ
اللَّهِ وَ الْمُتَّبِعِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ ابْلِيسَ وَ مَرَدِّتِهِ وَ مِنْ فَخَاخِ النُّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا
أَوْكَدَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكُنْتُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ، كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ
السَّنِيَةِ سُكَّانَهَا، أَوْلِيكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^{۲۱}

اگر نبودند افرادی از علما که بعد از غیبت قائم شما، مردم را به سوی او دعوت و راهنمایی می‌کنند و با دلایل و برهانهای خداوند، از دین او دفاع می‌نمایند و بندگان ضعیف خدا را از دام ابلیس و سرکشان و نواصب نجات می‌دهند، احدی نمی‌ماند مگر آنکه از دین خدا خارج می‌شد؛ ولی این علماء، زمام دلهای شیعیان ضعیف ما را به دست می‌گیرند، همان گونه که ناخدای کشتی، سکان کشتی را به دست می‌گیرد. همانا ایشان برترین افراد نزد خداوند بزرگ عزوجل می‌باشند.

اظهار عشق به مهدی (ع)

رابطه معنوی روحانیون با امام زمان علیه السلام، رابطه عاشق و معشوق است. اظهار عشق و محبت به شخصیتی که خداوند خود از عاشقان اوست و به پیامبر اعظمش می‌فرماید که به ساحت قدسی او عشق بورزد:

يَا مُحَمَّدَ أَخِيْنَهُ فَإِنِّي أُحِبُّهُ وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ.^{۲۲}

ای محمد او را دوست بدار، زیرا من او و دوستدارانش را دوست می‌دارم.
او که امیر مؤمنان نیز مشتاق رؤیت جمال یوسف گونه او و یارانش است آنجا که می‌فرماید:

أَهْ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِمْ فِي حَالِ ظَهْوَرِ دَوْلَتِهِمْ.^{۲۳}

آه که چقدر مشتاق دیدارشان در هنگام ظهور دولتشان هستم.
و در مکیال المکارم و بحار الانوار چنین آمده است: «قال امیرالمؤمنین (ع): هاه؛ و أَوْ مَنِي
بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ؛ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِ»^{۲۴} امیر مؤمنان فرمود: هاه! و با دست به سینه خود اشاره نمود
و شوق خود را به دیدار حضرت مهدی (عج) اظهار داشت.

آنچه مسلم است، اینکه هر قدر معرفت و شناخت انسان نسبت به امام زمان علیه السلام بیشتر شود، محبت و عشق و ارتباط با او قوی تر می‌گردد. این عشق هر چقدر بیشتر در

رفتارها تجلی پیدا کند، آن را پایدارتر و مستحکم‌تر می‌نماید و آنوقت است که دوری او برایش بسیار گران است. این امام صادق علیه‌السلام است که در دعای ندبه می‌فرماید.

عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اَزِي الحَلَقَ وَلَا تُرَى وَلَا اَسْمَعُ لَكَ حِسًا وَلَا نَجْوَى.

بر من گران است که خلق را ببینم و تو به دیده‌ام نیایی، و از تو نوایی و ندایی به گوشم نرسد. آری پاکبختگان حضرتش همواره در اندیشه آنند که محبوبشان چه می‌خواهد تا همان را انجام دهند و هرگز به دنبال خواسته دل یا پاداش و بهره‌ای نیستند و همواره بیان می‌دارند: هر ناز که بفروشی من مشتری نقدم
اینک سر من بستان از بابت بیعانه
البته باید توجه داشت که محبت و عشق به امام زمان علیه‌السلام، تجلی عشق به خداست، چنانکه در زیارت جامعه می‌خوانیم:

من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله.

من والاکم فقد وال الله.

ماکه او را ولی نعمت خود می‌دانیم و شاگردی و سربازی آن حضرت را افتخار خود می‌دانیم، نمی‌توانیم ارتباط قوی معنوی با آن حضرت نداشته باشیم و عشق خودمان به او را اظهار نکنیم. چنانکه حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید:

آن دل که به یاد تو نباشد دل نیست قلبی که به عشقت نتپد، جز گِل نیست

در هر حال باید سخن حافظ شیرین سخن را آویزه گوش کرد تا این ارتباط همواره حفظ شود.

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند نگاه دار سررشته، تا نگه دارد

پی‌نوشتها:

۱. دعای ندبه.
۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۶.
۳. کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۱۴.
۴. همان، ص ۱۴۴.
۵. تزیه الانبیاء، سید مرتضی، ص ۱۸۲.
۶. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۹۷.
۷. کنز الفوائد، کراچکی، ج ۲، ص ۲۱۸.
۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

۹. مرآة العقول، ح ۴، ص ۵۰.
۱۰. شرح کافی، ملا صالح مازندرانی، ج ۶، ص ۲۴۳.
۱۱. بحار الانوار، ح ۵۳، ص ۳۲۰.
۱۲. کافی، ح ۱، ص ۳۴۰.
۱۳. شرح کافی، ملا صالح مازندرانی، ح ۶، ص ۲۴۵.
۱۴. المسائل العشرة فی الغیبه، کنگره هزاره شیخ مفید، ص ۸۲.
۱۵. الشافی فی الامامة، سید مرتضی، تحقیق سید فاضل میلانی، ص ۱۵.
۱۶. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۹۹.
۱۷. مصنفات شیخ مفید، ج ۱، ص ۴۴، چاپ کنگره هزاره شیخ مفید.
۱۸. تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۲.
۱۹. شیعه در اسلام، ص ۱۵۲.
۲۰. کمال الدین، ص ۳۰۳.
۲۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۶.
۲۲. آفتاب ولایت، مصباح یزدی، ص ۱۱.
۲۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۰.
۲۴. مکیال المکارم، ح ۱، ص ۱۱۵ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی